

فصل ۱

فرهنگ جهانی

از فردی که از جنگل برگشته بود پرسیدند «جنگل را دیدی؟» گفت: درخت‌ها، آنقدر زیاد بود که نشد جنگل را ببینم!!! در فرایند یاددهی - یادگیری گاهی موضوع، آنقدر کلی، مختصر و کوتاه می‌شود که از آن سر در نمی‌آوریم؛ در مقابل گاهی جزئیات موضوع، آنقدر مفصل و طولانی می‌شود که با سرگرم شدن به آنها از مطالب اصلی باز می‌مانسیم. اگر می‌خواهیم چنین نشود باید همواره و جزئیات و کلیات موضوع را در ارتباط با هم ببینیم. موضوع کتاب حاضر، نظام جهانی یا زندگی اجتماعی در سطح جهان است. فصل اول، یک تصویر کلی از موضوع ارائه می‌کند و در فصل‌های بعد، با جزئیات بیشتری از آن آشنا می‌شوید. با ما همراه شوید!

اهداف فصل ۱

با مطالعه این فصل و انجام فعالیت‌های آن:

۱. چگونگی تمایز و تعامل جهان‌های تکوینی، ذهنی و فرهنگی را تشریح می‌کنید.
۲. دلایل تفاوت فرهنگ‌ها را می‌دانید.
۳. می‌دانید که همه فرهنگ‌ها ظرفیت و ادعای جهانی شدن ندارند.
۴. ویژگی‌های فرهنگ جهانی مطلوب را برمی‌شمارید.
۵. نمونه‌های تاریخی فرهنگ سلطه را در جهان توضیح می‌دهید.
۶. با استفاده از معیارهای فرهنگ جهانی مطلوب، فرهنگ سلطه را نقد و ارزیابی می‌کنید.
۷. مراحل گسترش فرهنگی عقاید و ارزش‌های اسلامی را نام می‌برید و ویژگی‌های هر مرحله را توضیح می‌دهید.
۸. به ظرفیت دین اسلام برای ساختن یک فرهنگ جهانی پی می‌برید.

درس ۱

جهان فرهنگی

مقدمه:

به چهار گروه تقسیم شوید و با توجه به آنچه در سال‌های گذشته خواندید، هر گروه یکی از پرسش‌های زیر را بررسی کند. در هر گروه یک «دبیر جلسه» و یک «نماینده» انتخاب کنید. دبیر جلسه خلاصه گفت‌وگوهای اعضای گروه را ثبت می‌کند. نماینده هر گروه دست‌نوشته‌های دبیر جلسه را در کلاس می‌خواند.

- مهم‌ترین تفاوت جهان اجتماعی و جهان طبیعی چیست؟
 - سال گذشته فرهنگ را چگونه تعریف کردید؟ عناصر این تعریف را بیان کنید؟
 - فرهنگ چه نقشی در هویت‌یابی افراد و جهان اجتماعی دارد؟ چگونه؟
 - هویت جهان اجتماعی بیشتر متأثر از لایه‌های عمیق فرهنگ (عقاید و ارزش‌ها) است یا لایه‌های سطحی آن (هنجارها و نمادها)؟ چرا؟
- نمایندگان گروه‌های قبلی، گروه تلفیق را شکل دهند. این گروه ارتباط مباحث گروه‌های قبلی را آشکار می‌سازد. اعضای گروه تلفیق در مورد ارتباط مباحث هر گروه با یکدیگر گفت‌وگو کنند و نتیجه و چکیده بحثشان را ارائه نمایند و با راهنمایی دبیر کلاس آن را بازبینی کنند.
- در ادامه بحث شما می‌توان گفت هر فرهنگی در عمیق‌ترین لایه‌های خود به بنیادی‌ترین پرسش‌های بشر پاسخ می‌دهد. این پرسش‌های بنیادی کدام‌اند؟ چه پاسخی به این پرسش‌ها داده می‌شود؟ این پرسش‌ها و پاسخ‌های بنیادی، همان عقاید اساسی یا تصاویر بنیادی هر فرهنگ از انسان و جهان را می‌سازند و به مثابه روح یا شالوده فرهنگ عمل می‌کنند.

پرسش‌های بنیادی به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند.

اول: هستی‌شناسانه: پرسش‌هایی از قبیل اینکه آیا جهان هستی به همین جهان مادی محدود می‌شود؟

دوم: انسان‌شناسانه: پرسش‌هایی از قبیل اینکه آیا انسان موجودی مختار و فعال است یا مجبور و منفعل؟

سوم: معرفت‌شناسانه: پرسش‌هایی از قبیل اینکه آیا تنها راه شناخت واقعیت، حس و تجربه است؟ پاسخ‌های متفاوت به این پرسش‌های اساسی، جهان‌های فرهنگی مختلفی پدید می‌آورد. منظور از جهان فرهنگی چیست؟

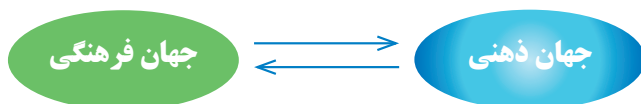
محل قرار گیری تصویر

وقتی به اطراف خود می‌نگریم متوجه پدیده‌های بسیار متفاوتی می‌شویم. با تأمل بیشتر متوجه می‌شویم که این پدیده‌ها در منظومه‌های بزرگ و مهمی دسته‌بندی می‌شوند. به دلیل اهمیت این منظومه‌ها از آنها به «جهان‌ها» تعبیر می‌شود. یکی از این جهان‌ها، جهان انسانی است. جهان انسانی محصول زندگی انسان است و هرچه با اندیشه و عمل انسان پدید می‌آید مربوط به این جهان است. آیا می‌توانید برخی از پدیده‌هایی را که به جهان انسانی تعلق دارند نام ببرید؟

جهان انسانی به دو بخش فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود؛ بخش فردی آن به زندگی شخصی و فردی انسان‌ها باز می‌گردد. ابعاد ذهنی، اخلاقی و روانی انسان‌ها به این بخش تعلق دارد. هر کدام از ما دانسته‌ها، تجربه‌ها و خلقیات ویژه‌ای داریم که افراد دیگر با ما در آنها شریک نیستند. بخش اجتماعی آن، زندگی اجتماعی انسان‌ها را در بر می‌گیرد. قبلاً دانستید که این بخش هویت فرهنگی دارد. فرهنگ، شیوه زندگی اجتماعی انسان‌ها را شکل می‌دهد و خود نیز محصول آگاهی و عمل مشترک انسان‌هاست. از این رو از بخش فردی جهان انسانی به جهان ذهنی و از بخش اجتماعی آن به جهان فرهنگی نیز یاد می‌کنند. نمودار زیر را تکمیل کنید.



وقتی فردی درباره مسئله‌ای خاص می‌اندیشد، در محدوده فردی و ذهنی خود به سر می‌برد، ولی هنگامی که اندیشه خود را به صورت گفتار یا نوشتار بیان می‌کند یا بر اساس اندیشه و تصمیم خود با دیگران رفتار می‌کند، به محدوده اجتماعی و فرهنگی وارد می‌شود. بین دو بخش ذهنی و فرهنگی جهان انسانی تناسب و هماهنگی وجود دارد. هر فرهنگی نوعی خاص از عقاید و خصوصیات ذهنی را در افراد پدید می‌آورد و به همان نوع اجازه بروز و ظهور می‌دهد و هر نوع عقیده و اخلاقی نیز جویای فرهنگی متناسب با خود است.



(تساوی فرهنگی،
علمی، ادبی و ...)

تحقیق کنید

درباره راه‌های ورود یک اندیشه فردی به حوزه فرهنگ گفت‌وگو کنید.

محل قرار گیری تصویر

می‌دانیم که تمامی پدیده‌های جهان هستی محصول زندگی انسان نیستند. آیا می‌توانید برخی از این پدیده‌ها را نام ببرید؟ در مقابل جهان انسانی می‌توان از جهان دیگری نام برد که از آن به جهان تکوینی یاد می‌شود. این جهان، پیش از انسان و مستقل از خواست و اعتبار انسان وجود دارد. جهان تکوینی شامل چه بخش‌هایی است؟

برخی جهان تکوینی را به طبیعت محدود می‌کنند. این گروه طبیعت را در مقابل جهان انسانی قرار می‌دهند و با تقسیم جهان انسانی به دو جهان ذهنی و جهان فرهنگی از سه جهان سخن می‌گویند.

جهان طبیعت

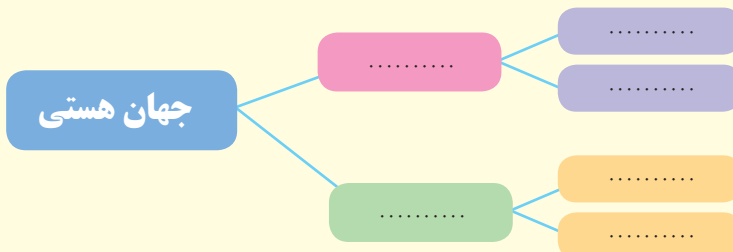
جهان ذهن

جهان فرهنگ

متفکران مسلمان، جهان تکوینی را به جهان طبیعت محدود نمی‌دانند. نزد آنان جهان طبیعت بخشی از جهان تکوینی است. آنها جهان تکوینی را به دو جهان طبیعت و فوق طبیعت تقسیم می‌کنند.

در تعبیر قرآنی از دو بخش جهان تکوینی با عناوینی مانند دنیا و آخرت، شهادت و غیب، ملک و ملکوت و مانند آنها یاد می‌شود.

با توجه به جهان‌هایی که تا کنون از آنها سخن گفتیم، نمودار زیر را تکمیل کنید.



محل قرار گیری تصویر

بین جهان های مختلف ارتباط و تعامل وجود دارد. قبلاً از تعامل جهان ذهنی و جهان فرهنگی سخن گفتیم. بین جهان عینی و جهان انسانی نیز ارتباط و پیوند برقرار است. درباره جهان های مختلف و چگونگی ارتباط و پیوند آنها دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. آیا می توانید برخی از این دیدگاه ها را حدس بزنید؟

دیدگاه اول: برخی جهان تکوینی را به جهان طبیعت محدود می کنند و این جهان را مهم تر از جهان ذهنی و جهان فرهنگی می دانند. از این دیدگاه ذهن افراد و فرهنگ نیز هویتی طبیعی و مادی دارند و علوم مربوط به آنها نظیر علوم طبیعی است. این گروه بین علوم طبیعی و علوم انسانی تفاوتی قائل نیستند. آیا می دانید نادیده گرفتن تفاوت علوم انسانی با علوم طبیعی چه ظرفیت ها و قابلیت هایی را از علوم انسانی و اجتماعی سلب می کند؟

دیدگاه دوم: گروهی دیگر جهان فرهنگی را مهم تر از جهان ذهنی و تکوینی می دانند. این گروه جهان ذهنی و فردی افراد را تابع فرهنگ می دانند و جهان تکوینی را نیز ماده خامی برای دخل و تصرف فرهنگ ها و جوامع مختلف می دانند. در این دیدگاه جهان ذهنی و جهان تکوینی اهمیت و استقلال خود را در برابر جهان فرهنگی از دست می دهند.

دیدگاه سوم: رویکرد کسانی است که جهان فرهنگی، جهان ذهنی و جهان تکوینی را مهم و در تعامل با یکدیگر می دانند.

شما کدام یک از دیدگاه ها را صحیح می دانید؟ فکر می کنید کدام یک فرصت تعامل صحیح انسان با خودش و جهان هستی را فراهم می کند؟ قرآن کریم از کدام دیدگاه دفاع می کند؟ در نگاه قرآنی، جهان تکوینی محدود به جهان طبیعت نیست، ادراک و آگاهی نیز به حیات انسانی منحصر نمی شود و جهان هستی نیز برخوردار از حکیمانه و هوشمندانه با جهان انسانی دارد. در این نگاه، جهان تکوینی بر اساس حکمت و مشیت خداوند سبحان، رفتاری حکیمانه با افراد و جوامع انسانی دارد.

قرآن کریم علاوه بر آنکه برای جامعه و فرهنگ جایگاه ویژه‌ای قائل است و از زندگی و مرگ امت‌ها سخن می‌گوید، جهان فردی اشخاص را نیز نادیده نمی‌گیرد و بر مسئولیت فرد در قبال فرهنگ و جامعه تأکید می‌کند.

از منظر قرآن هرگاه انسان، اخلاقی الهی داشته باشد و جامعه نیز از فرهنگی توحیدی برخوردار باشد، جهان تکوینی درهای برکات خود را به روی انسان‌ها می‌گشاید و هرگاه افراد و فرهنگ جامعه هویتی مشرکانه داشته باشند زمین و آسمان از تعامل سازنده با آنها باز می‌مانند و ظرفیت‌های الهی و آسمانی خود را از آنها پنهان می‌کنند.

بخوانیم و بدانیم

برخی دیدگاه‌ها، مانع شناخت صحیح انسان و جهان هستی می‌شوند. وقتی انسان از شناخت خویشتن و جهان هستی باز ماند از تعامل صحیح با جهان هستی و شکوفایی استعدادهای خویش در می‌ماند. قرآن کریم از عقاید و اعمالی که مانع دستیابی انسان به حقیقت خویش و جهان هستی می‌شوند به اغلال و سلاسل یاد می‌کند. اغلال و سلاسل، زنجیرهایی هستند که انسان را در دنیا و آخرت به بند می‌کشند.

تحقیق کنید

۱- وضعیت امروزی محیط زیست، محصول چه عقایدی درباره انسان و طبیعت است؟

۲- برخی آیات قرآن کریم مانند آیه ۴۱ سوره روم، آیه ۹۶ سوره اعراف، آیه ۲۷۶ سوره بقره و ... از تعامل فعال جهان تکوینی با جهان اجتماعی و فرهنگی سخن می‌گویند. درباره این آیات تحقیق کنید.

درس ۲

فرهنگ جهانی

مقدمه:

موجودات طبیعی به زمان و مکان وابسته‌اند؛ و در این دو ظرف رشد می‌کنند و تحول می‌یابند. مکان: گونه‌های جانوری در محدوده جغرافیایی خاصی پراکنده‌اند و به مکان جغرافیایی خود وابسته‌اند. در حالی که انسان در بخش بزرگ‌تری از سطح زمین استقرار دارد زیرا با فعالیت‌های فرهنگی خود و از طریق تصرفاتی که در طبیعت انجام می‌دهد امکان سازگاری با شرایط مختلف جغرافیایی را پیدا می‌کند.

زمان: اعضای هرگونه جانوری مراحل زندگی یکسانی دارند، مورچگان از هزاران سال پیش مراحل مشابهی را در طول زندگی خود داشته‌اند. هرگونه جانوری، تاریخ مشابهی دارد. بدن انسان نیز در طول زمان از دوران جنینی تا تولد، جوانی و پیری مراحل مشابهی را طی می‌کند. ولی جهان ذهنی و جهان فرهنگی بشر، تاریخ متفاوتی دارد.

فرهنگ‌های مختلف، گستره جغرافیایی و تداوم تاریخی یکسانی ندارند. در طول زمان در یک سرزمین واحد، فرهنگ‌های متفاوتی، پدید می‌آیند و در زمان واحد در سرزمین‌های متعدد، فرهنگ‌های گوناگونی به وجود می‌آیند. برخی از فرهنگ‌ها عمری کوتاه دارند و برخی مدتی طولانی دوام می‌آورند. برخی در مناطقی محدود شکل می‌گیرند و از مرزهای جغرافیایی خود عبور نمی‌کنند ولی برخی دیگر گسترش فراوانی دارند. نه تنها فرهنگ‌ها بلکه عناصر و اجزای فرهنگ‌ها نیز این گونه‌اند؛ برخی عناصر فرهنگی، تداوم تاریخی و گسترش جغرافیایی بیشتری دارند و برخی این گونه نیستند. در سرزمین پهناور ایران در طول تاریخ چه فرهنگ‌هایی شکل گرفته‌اند؟ چه عناصری از این فرهنگ‌ها باقی مانده است؟

چه فرهنگ‌هایی جهانی می‌شوند؟

محل قرارگیری تصویر

قبلاً دانستید که فرهنگ‌ها متنوع‌اند و این تنوع به عقاید و ارزش‌های اساسی و کلان آنها برمی‌گردد. یعنی روح و شالوده فرهنگ‌ها متنوع است. فرهنگ‌ها، از نظر گستره جغرافیایی و تداوم تاریخی نیز متنوع‌اند. این آموخته‌ها، زمینه‌ای برای پاسخ به پرسش‌های زیر فراهم می‌کند. فرهنگ جهانی چیست؟ چرا برخی از فرهنگ‌ها، جهانی می‌شوند؟

فرهنگی که از مرزهای جغرافیایی و قومی عبور می‌کند و در پهنه جهان گسترش می‌یابد فرهنگ جهانی است.

چه فرهنگ‌هایی جهانی نمی‌شوند؟ فرهنگ‌هایی که عقاید و ارزش‌های آنها ناظر به قوم و منطقه خاصی است از محدوده قومی و منطقه‌ای خود فراتر نمی‌روند مگر اینکه نسبت به سایر اقوام و مناطق نگاه سلطه‌جویانه داشته باشند.

در طول تاریخ، فرهنگ‌هایی وجود داشته‌اند که از مرزهای جغرافیایی خود عبور کرده و به سوی جهانی شدن گام برداشته‌اند. این فرهنگ‌ها دو گونه‌اند:

گونه نخست: فرهنگی است که عقاید، ارزش‌ها یا رفتار آن ناظر به قوم، منطقه یا گروه خاصی است. چنین فرهنگی با عبور از مرزهای جغرافیایی خود، جهان را به مناطقی دوگانه تقسیم می‌کند، یکی از این دو منطقه مرکزی و دیگری پیرامونی است. منطقه مرکزی، منطقه پیرامونی را به خدمت می‌گیرد.

فرهنگ صهیونیسم بین‌الملل و فرهنگ سرمایه‌داری دو نمونه از این گونه‌اند. شما در مورد آرمان‌ها و ارزش‌های صهیونیسم چه می‌دانید؟ صهیونیسم آرمان‌ها و ارزش‌های خود را متوجه نژاد خاصی می‌داند و با رویکرد دنیوی و این جهانی خود، دیگران را در خدمت این نژاد به کار می‌گیرد.

در مورد فرهنگ سرمایه‌داری چه می‌دانید؟ سرمایه‌داری نیز کانون ثروت و قدرت را مورد توجه قرار می‌دهد و کشورهای دیگر را در پیرامون و حاشیه آن به خدمت می‌گیرد. فرهنگی که تسلط یک قوم، جامعه و گروهی خاص را بر دیگران به دنبال می‌آورد و دیگران را به ضعف و ناتوانی می‌کشانند، فرهنگ سلطه یا استکبار است.

گونه دوم: فرهنگی است که عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای آن در خدمت گروه و قوم خاصی نیست و سعادت همه انسان‌ها را دنبال می‌کند و از عقاید و آرمان‌های مشترک انسانی سخن می‌گوید.

مباحثه کنید

فرهنگی که عقاید، ارزش‌ها و هنجارها و رفتارهای آن مطابق نیازهای فطری باشد همان فرهنگ حق است. فارابی جامعه‌ای را که عقاید و ارزش‌های آن حق باشد اما هنجارها و رفتارهای آن موافق و همسو با حق نباشد مدینه فاسقه می‌نامد. درباره نمونه‌های تاریخی فرهنگ‌هایی که عقاید و ارزش‌های آنها با هنجارها و رفتارهایشان ناسازگار باشد گفت و گو کنید.

فرهنگ جهانی مطلوب چه ویژگی‌هایی دارد؟

هرکس، فردی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است (قرآن کریم، مائده: ۳۲)

تار و پود عالم امکان به هم پیوسته است
عالمی را شاد کرد آن کس که یک دل شاد کرد
(صائب تبریزی)

«همزبانی خویشی و پیوندی است
مرد با نامحرمان چون بندی است

ای بسا هندو و ترک همزبان
ای بسا دو ترک چون بیگانگان

پس زبان محرمی خود دیگرست
همدلی از همزبانی بهترست

غیرنطق و غیر ایما و سجل
صد هزاران ترجمان خیزد ز دل» (مولوی)

«نه افغانیم و نی ترک و تتاریم
چمن زادیم و از یک شاخساریم

محل قرارگیری تصویر

تمیز رنگ و بو بر ما حرام است
که ما پرورده یک نوبهاریم» (اقبال لاهوری)

دل‌م به دوستی عالمی گرفتار است
به کار هر که شکستی رسد، به کار من است.

(صیدی تهرانی)

به نظر شما وجه اشتراک مطالب بالا چیست؟ عقاید و ارزش‌های فرهنگی باید عقاید و ارزش‌های مشترک انسانی باشد که از آنها به عقاید و ارزش‌های عام و جهان‌شمول یاد می‌شود. آیا می‌توانید به پاره‌ای از ارزش‌های عام و جهان‌شمول اشاره کنید؟

● تصور کنید ما انسان‌ها برای تشخیص صحیح یا غلط بودن اندیشه‌ها، افکار و اعمال هیچ‌گونه میزان و معیاری نداشتیم در آن صورت چه وضعیتی پیدا می‌کردیم. در چه صورتی یک فرهنگ از چنین معیارهایی محروم می‌شود؟ فرهنگ‌هایی که به **حقیقتی** قائل نباشند، نمی‌توانند معیار و میزانی برای سنجش عقاید و ارزش‌های مختلف داشته باشند و در نتیجه نمی‌توانند از حقانیت ارزش‌های خود دفاع کنند.

● آدمی درباره مرگ و زندگی خود پرسش‌های بنیادینی دارد که باید به آنها پاسخ داد. آدمی علاوه بر نیازهای مادی و دنیوی، نیازهای ابدی و معنوی دارد. فرهنگی که صرفاً متوجه نیازهای مادی و دنیوی است و از نیازهای ابدی و معنوی انسان چشم‌پوشی می‌کند در صورتی که گام در مسیر جهانی شدن بگذارد، بشر را به بحران‌های روحی و روانی گرفتار می‌سازد. فرهنگ جهانی باید از ارزش جهان‌شمول **معنویت** برخوردار باشد.

● در چه صورتی می‌توان مانع قطبی شدن جهان و استضعاف و بهره‌کشی ظالمانه برخی از برخی دیگر و در نتیجه پایمال شدن حقوق انسان‌ها شد؟ چگونه می‌توان از تفرقه بین جوامع، متلاشی کردن جهان و تباہ ساختن منابع و امکانات بشر، پیشگیری کرد؟ چاره این امر ارزش جهان‌شمول **عدالت و قسط** است که فرهنگ جهانی باید در لایه‌های مختلف خود به آن معتقد و پایبند باشد. «آسمان‌ها و زمین با عدالت پابرجا می‌مانند.»

● برخی قید و بندها مانع رسیدن انسان به کمال و حقوق انسانی‌اش می‌شوند و زمینه ظلم بر انسان را فراهم می‌کنند. فرهنگ جهانی باید **حریت و آزادی** انسان از این قید و بندها را تأمین نماید. آزادی همواره دو پرسش به همراه دارد: آزادی از چه؟ آزادی برای چه؟ زیرا آزادی همواره رهایی از یک امر برای رسیدن به امر دیگری است. با پاسخی که به این پرسش‌ها داده می‌شود معنای آزادی مشخص می‌گردد. براساس ارزش‌های جهان‌شمول دیگر مانند حقیقت، معنویت و عدالت به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود. آیا آزادی به معنای آزادی از حق و قانون است؟

● برخی فرهنگ‌ها رویکرد جبرگرا و غیر مسئول دارند. فرهنگ‌های جبرگرا منکر نقش انسان‌ها در تعیین سرنوشتشان می‌باشد و قدرت مقاومت را از انسان‌ها می‌گیرد و آنها را به موجوداتی منفعل تبدیل می‌کند و زمینه نفوذ سلطه‌گران را فراهم می‌آورد. فرهنگ جهانی باید روح **تعهد و مسئولیت** را در انسان‌ها ایجاد کند تا زمینه گسترش عقاید و ارزش‌های جهان‌شمول را فراهم آورد. کدام فرهنگ می‌تواند تعهد و مسئولیت حقیقی در انسان‌ها ایجاد کند؟

● فرهنگ جهانی برای رسیدن به آرمان‌های جهانی خود باید بتواند بر اساس عقاید و ارزش‌های بنیادین خود یک جامعه جهانی را تعریف نماید و مسیر حرکت به سوی آن

جامعه را برای عبور از شرایط متغیر و متحول اجتماعی ترسیم کند. لازمه انجام این وظایف برخورداری فرهنگ از عقلانیت است. فرهنگ جهانی باید از دو سطح عقلانیت برخوردار باشد. ابتدا باید به پرسش‌های بنیادین بشر درباره انسان و جهان پاسخ دهد اگر فرهنگی نتواند به این پرسش‌ها پاسخ دهد توان دفاع از هویت خود را از دست می‌دهد. بشر علاوه بر پرسش‌ها و نیازهای بنیادین با شرایط تاریخی مختلف مواجه می‌شود که پرسش‌ها و نیازهای متفاوتی ایجاد می‌کند. فرهنگ جهانی باید بتواند براساس عقاید و ارزش‌های بنیادین خود به سازماندهی و مدیریت لازم برای پاسخگویی به این پرسش‌ها و نیازهای متغیر مبادرت کند.

پیشینه

(شهروندان) اعضای فرهنگ جهانی باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند؟
قبلاً از تناسب زندگی فردی با زندگی فرهنگی سخن گفتیم. اگر فرهنگ جهانی چنین ویژگی‌های جهان‌شمولی داشته باشد، انسان‌هایی که در چنین فرهنگی پرورش می‌یابند چه ویژگی‌هایی خواهند داشت؟ یا به عبارت دیگر چه انسان‌هایی و با چه ویژگی‌هایی می‌توانند چنین فرهنگی را پدید آورند؟

آیا تأکید بر «اشتراکات» انسان‌ها و فرهنگ‌ها در فرهنگ جهانی، مستلزم نادیده گرفتن «تفاوت‌ها» است؟ هرگز! پذیرش تفاوت‌ها، ضمن اینکه صلح را در مقابل جنگ و خشونت پاس می‌دارد، انگیزه «شناخت متقابل» انسان‌ها و فرهنگ‌ها از یکدیگر را نیز فراهم می‌آورد. «ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. به یقین خداوند دانا و آگاه است.» (حجرات: ۱۳) انگیزه شناخت از یکدیگر، مسیری را فراهم می‌کند تا انسان‌ها از خودخواهی و از خودبیگانگی به خودشناسی، خودیابی و خودسازی بگرایند. این امر بالندگی و رشد فرهنگ را در عرصه جهانی میسر می‌سازد و راه حق‌طلبی را هموار می‌کند. مراسم حج نمونه بارز این بالندگی است که انسان‌ها از زن و مرد گرفته تا اقوام و ملت‌های متفاوت در جایگاهی برابر در یک مکان و زمان جمع می‌شوند و در کنار همدیگر در مسیر خداپرستی رشد می‌کنند.

درس ۳

نمونه های فرهنگ جهانی ۱

مقدمه:

ابونصر محمد فارابی (۳۳۰ - ۲۶۰ هجری شمسی) در گونه‌شناسی خود از جوامع، یکی از انواع جامعه جاهلی را جامعه «تغلب» می‌نامد. او در تعریف و بیان ویژگی‌های این نوع از جامعه می‌نویسد که در جامعه تغلب، مردم برای غلبه یافتن و چیره شدن بر سایر ملت‌ها، با یکدیگر همکاری می‌کنند. چنین وضعی هنگامی پیش می‌آید که همه مردم، شیفته غلبه بر اقوام و ملل دیگر شوند. هدف این مردم خوار و مقهور کردن دیگران است و می‌خواهند ملت مقهور، نه مالک جان خود باشد و نه مال خود و نه هیچ چیز دیگر. چنین افرادی دوست دارند که بر یکایک مردم جامعه خود نیز چیره شوند ولی از آنجا که مردم جامعه برای بقای خود و برای غلبه بر اقوام دیگر و برای ممانعت از غلبه اقوام دیگر بر خود، به هم نیازمندند، ناچارند از چیرگی بر یکدیگر خودداری نمایند.

چنین مردمی دچار حالتی مانند سنگدلی، ستمگری، خشمناکی، آزمندی می‌شوند. گمان می‌برند تنها آنان هستند که خوشبخت، پیروز و مورد رشک دیگرانند و باید باشند و از همه جوامع دیگر برترند. مردم جوامع دیگر به نظر آنان خوار و بی‌ارزش شمرده می‌شوند. این‌گونه اندیشه‌ها در آنان حس خودخواهی را زنده می‌کند. همواره می‌خواهند دیگران آنان را ستایش کرده و چاپلوسی نمایند. گمان می‌برند که ملت‌های دیگر نتوانسته‌اند به موقعیتی که آنان به دست آورده‌اند برسند و اصولاً ملل دیگر چنین سعادت را نمی‌شناسند.

آیا فارابی با این توضیح توانسته به شما بگوید که آرمان و ارزش اجتماعی برتر جامعه تغلب کدام است؟ به نظر شما آیا چنین فرهنگی در محدوده مرزهای جغرافیایی و قومی خود باقی می‌ماند؟ اگر چنین فرهنگی در راه جهانی شدن قدم بگذارد چه آثار و نتایجی در پی دارد؟

محل قرارگیری تصویر

فرهنگ‌های بسیاری از مرزهای جغرافیایی خود عبور کرده و به سوی جهانی شدن حرکت کرده‌اند. برخی از آنها فرهنگ سلطه و استکبار بوده‌اند. عملکرد فرهنگ سلطه در گذر تاریخ چگونه بوده است؟ نمونه‌های مختلف آن کدام‌اند؟

برخی فرهنگ‌ها و جوامع، سلطه بر دیگر جوامع را ارزش اجتماعی برتر می‌دانند. در گذشته تاریخ، سلطه و استکبار، امپراتوری‌های بزرگ را به وجود آورده است. امپراتوری و شاهنشاهی از طریق کشورگشایی و جهان‌گشایی و با قدرت نظامی و حضور مستقیم سربازان پیروز شکل می‌گیرد.

جهان‌گشایی و امپراتوری، اغلب با کشتارها و خسارت‌های انسانی و اقتصادی فراوان همراه است. اسکندر تخت جمشید را به آتش کشید. مغولان برخی شهرها را از دم تیغ گذراندند و حیوانات آنها را نیز نابود کردند.

بخوانیم و بدانیم

در نتیجه تهاجم مغول، شهری که چشم و چراغ تمام ماوراءالنهر و مکان اجتماع فضلا و دانشمندان بود، آن‌چنان ویران گردید که فراریان معدود این شهر جز جامه‌ای که بر تن داشتند چیزی دیگر نتوانستند با خود برند. یکی از اهالی بخارا که پس از آن واقعه جان سالم بدر برده به خراسان گریخته بود؛ چون حال بخارا را از او پرسیدند، جواب داد: «آمدند و کدند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند».

جماعت زیرکان که این تقریر شنیدند، اتفاق کردند که در پارسی موجز تر از این سخن نتواند بود.

تاریخ جهان‌گشای جوبینی

آیا غلبه نظامی همواره با غلبه فرهنگی همراه است؟ در تاریخ اقوامی بوده‌اند که با قدرت نظامی بر دیگر اقوام تسلط پیدا کرده‌اند. غلبه نظامی گرچه به حضور مستقیم قوم مهاجم در مناطق جغرافیایی مختلف منجر می‌شود، اما همیشه بسط فرهنگی آنها را به دنبال نمی‌آورد. قومی که در اثر تهاجم نظامی شکست می‌خورد، در صورتی که هویت فرهنگی خود را حفظ کند با ضعیف شدن تدریجی قدرت نظامی مهاجم، می‌تواند استقلال سیاسی خود را به دست آورد و اگر فرهنگی غنی و قوی داشته باشد می‌تواند گروه مهاجم را درون فرهنگ خود هضم نماید و آن را به خدمت گیرد.

ایرانیان باستان فتوحاتی فراتر از مرزهای جغرافیایی خود داشتند اما جهان‌گشایی آنان به جهانی شدن فرهنگشان منجر نشد.

مغولان نیز با قدرت نظامی خود مناطق وسیعی از جهان را تصرف کردند ولی فرهنگ مغولان، قومی و قبیله‌ای بود و شایستگی‌های لازم را برای یک فرهنگ جهانی نداشت. آنان به سرعت تحت تأثیر فرهنگ‌هایی قرار گرفتند که از نظر نظامی شکست خورده بودند. به همین دلیل امپراتوری مغول در چین، هند و ایران تحت تأثیر فرهنگ‌های اقوام مغلوب، هویتی چینی، هندی و ایرانی پیدا کرد و به صورت سه حکومت مستقل درآمد.

تحلیل کنید

به نظر شما فرهنگ سلطه به دنبال چه نوع تأثیرات فرهنگی بر جوامع مغلوب است؟ چرا؟

امپریالیسم و استعمار

اروپا در پنج قرن اخیر، کانون شکل‌گیری فرهنگ جدیدی است که آن را به نام فرهنگ غرب می‌شناسیم. فرهنگ غرب در این مدت، اشکال مختلفی از سلطه را پدید آورده است که از آن با نام‌هایی مانند امپریالیسم و استعمار یاد کرده‌اند. درباره این دو واژه چه می‌دانید؟

محل قرارگیری تصویر

واژه **امپریالیسم** از امپراتوری گرفته شده است و به هر نوع سلطه‌ای گفته می‌شود. امپریالیسم چه اشکال و انواعی دارد؟

امپریالیسم سیاسی از طریق اشغال نظامی جوامع ضعیف شکل می‌گیرد. امپریالیسم اقتصادی در جایی رخ می‌دهد که قدرت اقتصادی یک کشور، بازارها و مواد خام کشور دیگر را تصرف می‌کند.

امپریالیسم فرهنگی هنگامی رخ می‌دهد که مقاومت فرهنگی منطقه‌ای که تحت تصرف اقتصادی یا نظامی جامعه‌ای دیگر قرار گرفته است فرو ریزد و قوم مغلوب، برتری فرهنگی جامعه مسلط را نیز بپذیرد.

استعمار

بر اشغال یک سرزمین خارجی، با توسل به قدرت نظامی و سیاسی دلالت می‌کند. کشور فاتح را دولت استعماری و کشور به بند کشیده شده را مستعمره می‌نامند. استعمار نوعی از جهان‌گشایی و امپراتوری است که از قرن پانزدهم به بعد توسط اروپاییان آغاز شد و در قرن نوزدهم به اوج رسید. در قرن نوزدهم، تصرفات اروپاییان از ۳۵ درصد کره زمین به ۶۷ درصد رسید. موفقیت‌های استعمار در این دوران ناشی از پیشرفت در زمینه دریانوردی، فنون نظامی و اقتصاد صنعتی بود. استعمار اروپایی در سده هفدهم و هجدهم میلادی بزرگ‌ترین برده‌داری تاریخ بشریت را برپا کرد.

اروپاییان در هجوم به قاره آمریکا برای تأمین سلطه خود به نسل‌کشی و از بین بردن ساکنان بومی پرداختند. آنها در یک دوره پنجاه ساله، پانزده میلیون سرخ پوست را نابود کردند و مناطقی نظیر هائیتی، کوبا، نیکاراگوئه و سواحل ونزوئلا را که تراکم جمعیتی بالایی داشتند از جمعیت خالی کردند.

بینیم و پتانیم

مستند «انگلیسی‌ها و تجارت برده» به بررسی تاریخ سیاه تجارت برده در انگلستان می‌پردازد. این مستند را تماشا کنید و درباره آثار و پیامدهای بزرگ‌ترین برده‌داری تاریخ در اروپا و آفریقا گفت‌وگو کنید.

سلطه جهان غرب بر کشورهای دیگر به سلطه نظامی محدود نشد بلکه به مرور اشکال جدیدی از آن پدیدار شد.

استعمار نو: پس از شکل‌گیری جنبش‌های استقلال‌طلبانه کشورهای مستعمره طی قرن بیستم به وجود آمد. در استعمار نو، کشورهای استعمارگر با استفاده از ظرفیت‌هایی که در دوره استعمار نظامی و سیاسی خود ایجاد کرده‌اند، از مجریان بومی و داخلی کشورهای مستعمره برای نیل به اهداف استعماری خود استفاده می‌کنند.

دولت‌های استعمارگر برای به قدرت رساندن نیروهای وابسته، از کودتای نظامی نیز استفاده می‌کنند. کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان و همچنین کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محمدرضا شاه دو نوع موفق از کودتاهای استعمار نو و کودتای نوژه^۱، نمونه شکست خورده آن می‌باشد. در استعمار نو، کشور استعمارگر با اتکا به قدرت اقتصادی خود و با استفاده از نهادها و سازمان‌های اقتصادی و سیاسی بین‌المللی و همچنین از طریق دولت‌های دست‌نشانده، کنترل بازار و سیاست کشورهای دیگر را در اختیار می‌گیرد.

استعمار فرانو: در این مرحله، بیش از آنکه از ابزارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی استفاده شود، ابزارها و ظرفیت‌های فرهنگی و علمی به ویژه رسانه‌ها و فناوری اطلاعات مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در استعمار قدیم، استعمارگران حضور مستقیم و آشکار دارند. در استعمار نو، استعمارگران پنهان و مجریان آشکارند. در استعمار فرانو، استعمارگران و مجریان هر دو پنهان‌اند. جهان غرب در استعمار فرانو، هویت فرهنگی دیگر کشورها را هدف قرار می‌دهد؛ یعنی به عقاید، آرمان‌ها و ارزش‌های فرهنگ‌های دیگر هجوم می‌برد و به جای آن عقاید و ارزش‌های فرهنگ غرب را تبلیغ و ترویج می‌کند.

مردمی که برتری مطلق فرهنگی و معرفتی جهان غرب را پذیرفته باشند، هویت خود را در حاشیه جهان غرب بازخوانی و بازسازی می‌کنند و مسیری را که جهان غرب برای آنان ترسیم می‌کند دنبال می‌کنند. استعمار فرانو، گسترش و سلطه فرهنگ غرب بر همه جهان و غربی کردن جهان را در پوشش نام «جهانی شدن» پیگیری می‌کند.

۱- این توطئه در تیرماه ۱۳۵۹ با همکاری عوامل داخلی و خارجی دشمن، به قصد ضربه نهایی و قطعی به انقلاب اسلامی ایران طراحی شد. از آنجا که قرار بود این کودتا از پایگاه هوایی شهید نوژه همدان آغاز شود، پس از کشف و خنثی شدن به همین نام شهرت یافت.

تأمل کنیم

- درباره مراحل گسترش سلطه غرب و وجه غالب هر مرحله (حضور آشکار، نیمه آشکار و پنهان و استفاده از ابزار متفاوت) تأمل کنید. آیا وجه غالب هر مرحله در مراحل دیگر وجود ندارد؟ و اگر وجود دارد نشان‌دهنده چیست؟
- مفاهیم تهاجم فرهنگی، شیخون فرهنگی، ناتوی فرهنگی و... به کدام یک از مراحل استعمار مرتبط است؟ به نظر شما کشور ما برای مقابله با این شکل از استعمار چه ظرفیت‌هایی دارد؟

درس ۴

نمونه های فرهنگ جهانی ۲

مقدمه:

عقاید و ارزش های جهانی اسلام کدام اند؟ اسلام دینی است که با دعوت فراگیر خود، تکوین یک فرهنگ جهانی را آغاز کرده است. اسلام، دین یک عصر و نسل خاص نیست. اصول اعتقادی و ارزش های آن، اصول و ارزش های ثابتی است که همه انبیا در طول تاریخ برای تبلیغ و ترویج آنها مبعوث شده اند. این اصول و ارزش ها مطابق با نظام آفرینش و موافق با فطرت آدمیان است. عقاید و ارزش های اسلامی به قوم و گروه خاصی تعلق ندارند بلکه خصلتی جهانی دارند.

توحید، حکایت از خداوند واحدی دارد که خدای قوم و قبیله خاصی نیست؛ بلکه خداوند همه آدمیان و پروردگار همه جهان هاست. همه موجودات از او پدید آمده و به سوی او باز می گردند. او عالم را حکیمانه آفریده و تدبیر می کند.

انسان در دیدگاه اسلام، موجودی مختار، مسئول، متعهد، دارای فطرتی الهی و خلیفه خداوند در زمین است. سعادت و عزت انسان در تقرب و نزدیک شدن به خداوند و رسیدن به مقام خلافت الهی است و شقاوت و ذلت او در نسیان و فراموشی حقیقت الهی خود و دیگر موجودات و در هزینه کردن تمامی ظرفیت ها و توانمندی های الهی خود برای زندگی محدود این جهان است. انسان مسئول آباد کردن این جهان و موظف به پرهیز از فساد در خشکی و دریاست.

عقل در فرهنگ اسلام، زیباترین و محبوب ترین مخلوق خداوند است. پیامبران برای برانگیختن عقل آدمیان، اجرای عدالت و قسط و مانع شدن از چرخش ثروت در دست اغنیا و برای آزادسازی مستضعفان از حاکمیت مستکبران، مبعوث شده اند. آنان برای رهایی آدمیان از زنجیرهایی آمده اند که انسان ها را به بندگی انسان ها و بت های انسان ساخته وادار می سازند. اسلام، مسلمانان را موظف به تلاش برای آزادی مستضعفان می داند و پیروزی مستضعفان بر مستکبران و حاکمیت آیین و دین حق را به همه بشریت نوید می دهد. توانمندی های اسلام برای ساختن یک فرهنگ جهانی چیست؟ اصول و ارزش های مطلوب فرهنگ جهانی در آموزه های اسلامی چه جایگاهی دارند؟

عقاید و ارزش‌های اسلامی چگونه به فرهنگ بشری وارد شدند و فرهنگ اسلامی در مراحل گسترش خود چه دوره‌هایی را پشت سر گذاشت؟

محل قرارگیری تصویر

عقاید و ارزش‌های اسلامی با پذیرش انسان‌ها به عرصه فرهنگ بشری راه می‌یابند و جلوه و نمود تاریخی پیدا می‌کنند. آیا می‌دانید عقاید و ارزش‌های اسلامی در تاریخ گسترش خود چه مراحل را پیموده‌اند؟

اول: پیامبری و نبوت

دوم: خلافت

سوم: استعمار

چهارم: بیداری اسلامی.

عصر نبوی: شبه جزیره عربستان قبل از ظهور اسلام فرهنگ جاهلی قبیله‌ای داشت. شمال غربی شبه جزیره تحت نفوذ و سلطه امپراتوری روم و جنوب شرقی آن تحت تأثیر و سلطه شاهنشاهی ایران بود. در چنین شرایطی، خداوند سبحان، پیامبر خود را با آیات روشنگر برای تبلیغ توحید و گسترش فرهنگ اسلامی در جامعه بشری برانگیخت.

رسول خدا پس از سیزده سال دعوت و مقاومت در برابر فشارهای نظام قبیله‌ای عرب، حکومت اسلامی را تشکیل داد. پیامبر خدا طی ده سال حکومت، موانع سیاسی پیش روی اسلام در شبه جزیره عربستان را از بین برد. در سال نهم هجرت، گروه‌های مختلف برای پذیرش اسلام از سراسر شبه جزیره به مدینه آمدند. پیامبر خدا در حالی رحلت نمود که نامه‌های دعوت خود را پیشتر به امپراتوری‌های ایران و روم فرستاده بود.

دوران خلافت: این دوران از زمان رحلت رسول خدا (ص) آغاز شد و در طول خلافت اموی، عباسی و عثمانی ادامه یافت.

ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای جاهلی در عصر نبوی تا سال هشتم هجری، یعنی تا فتح مکه،

در برابر اسلام آشکارا مقاومت کرده بود و از آن پس، در پوشش نفاق خزیده بود. این ارزش‌ها در دوران خلافت، دوباره در جامعه اسلامی نمایان شد و به تدریج اقتدار جامعه اسلامی را در چارچوب مناسبات قبیله‌ای و عشیره‌ای سازمان بخشید. اما عقاید و ارزش‌های جهانی اسلام، فارغ از عملکرد قدرت‌های سیاسی و با تلاش و کوشش عالمان مسلمان، از مرزهای جغرافیایی و سیاسی جوامع مختلف عبور کرد و بر قدرت‌های سیاسی که در این مناطق حضور داشتند، تأثیر گذاشت. فرهنگ اسلامی، به دلیل قدرت و عمق معرفتی خود، گروه‌های مهاجم بیگانه را نیز درون خود هضم و جذب می‌کرد و دست کم آنان را ناگزیر می‌ساخت تا برای استمرار و بقای خود از پوشش مفاهیم و ارزش‌های دینی استفاده کنند.

غلبه قدرت‌هایی مانند سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان، عثمانی و... که در چارچوب عادات تاریخی و فرهنگ قومی و قبیله‌ای رفتار می‌کردند نیز مانع از آن می‌شد تا ظرفیت‌های فرهنگ اسلامی و ارزش‌های اجتماعی آن به طور کامل آشکار شود.

بخش نهم و بدائیم

اسلام موارث و آداب بی‌زیان اقوام مختلف را تحمل کرد، همه را به هم درآمیخت و از آن چیز تازه‌ای ساخت. فرهنگ تازه‌ای که حدود و ثغور نمی‌شناخت و تنگ نظریه‌ایی که دنیای بورژوازی و سرمایه‌داری، را تقسیم به ملت‌ها، به مرزها و نژادها می‌کرد در آن مجهول بود. مسلمان از هر نژاد که بود عرب یا ترک، سندی یا افریقایی، در هر جایی از قلمرو اسلام قدم می‌نهاد خود را در وطن خویش و دیار خویش می‌یافت. همه جا، در مسجد، در مدرسه، در خانقاه، در بیمارستان از هر قوم مسلمان نشانی بود و یادگاری، اما بین مسلمانان نه اختلاف جنسیت مطرح بود نه اختلاف تابعیت. همه جا یک دین بود و یک فرهنگ. فرهنگ اسلامی که فی‌المثل زبانش عربی بود، فکرش ایرانی، خیالش هندی بود و بازویش ترکی، اما دل و جان‌ش اسلامی بود و انسانی؛ پرتو آن در سراسر قلمرو اسلام وجود داشت: مدینه، دمشق، بغداد، ری، نیشابور، قاهره، قرطبه، غرناطه، قونیه، قسطنطنیه، کابل، لاهور و دهلی. زادگاه آن هم همه جا بود و هیچ جا. در هر جا از آن نشانی بود و در هیچ جا رنگ خاصی بر آن قاهر نبود. اسلامی بود، نه شرقی و نه غربی. با این همه رشد و نمو آن در طی مدت سه - چهار قرن متوالی چنان سریع بود که فقط به یک معجزه شگرف می‌مانست.

عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام

تحقیق کنید و به کلاس گزارش دهید

- حدود یک چهارم جمعیت مسلمانان جهان در آسیای جنوب شرقی زندگی می‌کنند، درباره چگونگی گسترش فرهنگ اسلامی در بین آنان تحقیق کنید.
- کدام بخش از ارزش‌های اجتماعی اسلام با حاکمیت‌های قومی قبیله‌ای نادیده انگاشته می‌شد. درباره نادیده انگاشتن ارزش‌هایی چون اخوت اسلامی، عدالت، تقوا، قانون‌گرایی، اتحاد و همبستگی و ... مطالعه کنید.

محل قرارگیری تصویر

در درس گذشته با استعمار غربی و صورت‌های مختلف آن آشنا شدید. فرهنگ اسلامی و استعمار غربی چگونه با هم مواجه می‌شوند؟ استعمار غربی چه تأثیری بر فرهنگ اسلامی گذاشت و فرهنگ اسلامی با استعمار غربی چه برخوردی داشت؟

دوره استعمار: دولت‌های استعماری غربی، بخش‌های مختلف جوامع اسلامی را تحت نفوذ و سلطه سیاسی خود درآوردند و قدرت نظامی و صنعتی آنان بیشتر رجال سیاسی و دولت‌مردان جوامع اسلامی را مقهور خود ساخت.

قدرت سیاسی جوامع اسلامی که تا قبل از استعمار، بیشتر ریشه در مناسبات قومی و قبیله‌ای داشت، در دوران استعمار، از طریق سازش با دولت‌های غربی، با قدرت استعمارگران پیوند خورد و این مسئله سبب شد تا استبداد ایلی و قومی به صورت استبداد استعماری درآید. تفاوت راهبردی استبداد تاریخی - قومی با استبداد استعماری در این است که استبداد قومی به رغم هویت غیر اسلامی خود - به دلیل اینکه پشتوانه و عقبه‌ای خارج از جغرافیای جهان اسلام نداشت - از رویارویی مستقیم با حضور قوی و توانمند فرهنگ اسلامی دوری می‌گزید و تلاش می‌کرد با رعایت ظواهر اسلامی، پوشش دینی خود را حفظ نماید، اما استبداد استعماری به دلیل اینکه در سایه قدرت و سلطه جهان غرب عمل می‌کند، در جهت گسترش نیازهای اقتصادی و فرهنگی جهان غرب، چاره‌ای جز حذف مظاهر فرهنگ اسلامی نداشت.

عصر بیداری اسلامی: در مقابل نفوذ و سلطه فرهنگ غرب، مقاومت‌هایی شکل گرفت که ریشه در فرهنگ اسلامی داشت. متفکران جهان اسلام، خطرات سلطه فرهنگ غرب و فراموشی فرهنگ و هویت اسلامی را گوشزد کردند.

انقلاب اسلامی ایران، نقطه عطفی در بازگشت به فرهنگ اسلامی در جهان اسلام است. بسیاری از نخبگان کشورهای اسلامی تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، برای مقابله با سلطه استعمار، از مکاتب و

روش‌های غربی مانند ناسیونالیسم^۱ (ملّی‌گرایی) یا مارکسیسم^۲ استفاده می‌کردند. این مکاتب علاوه بر اینکه وحدت امت اسلامی را مخدوش می‌ساختند، مورد حمایت مردمی که در دامن فرهنگ اسلام تربیت یافته بودند نیز قرار نمی‌گرفتند. امت اسلامی با الهام از انقلاب اسلامی و بازگشت به سوی هویت الهی خود مرحله‌ جدیدی را در گسترش فرهنگ جهانی اسلام رقم می‌زند.

بخوانیم و بدانیم

فیلم‌ها و مستندهایی مانند محمد رسول الله، عمرمختار، سرداران، و ... را ببینید و بگویید هر کدام معرف چه دوره‌ای از دوره‌های چهارگانه گسترش فرهنگ اسلامی است. از مقایسه این فیلم‌ها چه نتایجی به دست می‌آید؟

تحقیق کنید

- عملکرد استبداد ایلی قاجار را با استبداد استعماری رضاخان مقایسه کنید.
- درباره تأثیرات صدساله اخیر ناسیونالیسم در جهان اسلام مطالعه کنید.

۱- مجموعه‌ای از باورها و نمادها که دلبستگی و تعلق به ملت و عناصر تشکیل دهنده آن از قبیل سرزمین، نژاد، قوم، زبان و ... را بیان می‌کند. بر این اساس صرفاً تعلق خاطر و وابستگی به چنین عناصری آرمان و ارزش اساسی انسان‌ها محسوب می‌شود که هویت ملت‌ها را تعیین می‌کند و آنها را از سایر ملت‌ها جدا می‌سازد.

۲- تفکری است که عناصر اصلی آن از اندیشه‌های مارکس، فیلسوف و انقلابی آلمانی در اواخر قرن نوزدهم ساخته شده است. مارکسیسم، تنها راه رهایی از نظام سرمایه‌داری و مصائب آن را انقلاب طبقاتی می‌داند.